
کنکاشی پیرامون جنبش کارگری

گفتگوی اصلاں جواد زاده با نشریه آرش

اصلاں جواد زاده



کنکاشی پیرامون جنبش کارگری

۱ - پراکندگی و ضعف تشکیلاتی جنبش کارگری ایران محصول چه عواملی است؟ بعضی ها رژیم های دیکتاتوری هاری را که هر نوع تشکل مستقل را سرکوب می کنند ، علت اصلی می دانند و بعضی ها فرمیسم و سازشکاری و بعضی های دیگر چپ روی های فعالان کارگری و چپ را ، شما چه نظری دارید؟ ویژگی های اقتصادی ایران و مخصوصاً نقش دولت رانت خوار نفتی را در این میان چگونه ارزیابی می کنید؟ برای بیرون آمدن از این پراکندگی چه باید کرد و از چه راهکارها و از چه نوع سازماندهی باید بهره جست؟

جواد زاده : ضعف تشکیلاتی و پراکندگی جنبش کارگری را تصور نمی‌کنم با سازشکاری یا چپروی این یا آن فعال کارگری به‌توان توضیح داد. چنین رویکردهائی البته ممکن است در مقاطع معینی بر روند تشکیلیابی، تاثیر گذاشته یا تاثیرگذار باشند و در این روند اندکی اخلاص ایجاد کنند. اما پراکندگی جنبش کارگری و بی‌تشکلی آن ریشه‌های عمیقتری دارد و اساساً به نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و رژیم‌های سیاسی پاسدار منافع این نظام برمی‌گردد.

تشکل‌یابی و آگاهی‌توده‌های کارگر و زحمتکش یک جامعه علی‌العموم تابعیست از این متغیر که آیا کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مردم آن جامعه از آزادی ایجاد تشکل‌های صنفی و دمکراتیک خود برخوردار هستند یا نه؟ آیا از آزادی فعالیت سیاسی، تجمع، حزب، آزادی عقیده و بیان و امکان نشر عقاید خویش برخوردار می‌باشند یا نه؟ به تعبیر دیگر میزان تشکیلیابی و آگاهی‌توده‌های کارگر و زحمتکش هر جامعه، ارتباط تنگاتنگی با میزان وجود آزادی‌های سیاسی در آن جامعه دارد. می‌دانیم که نظام سرمایه‌داری و رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری حاکم بر ایران، نه فقط با آزادی‌های سیاسی و دمکراتیک رایج در نظام‌های بورژوائی غرب و استناداردهای به

رسمیت شناخته شده در مورد ایجاد تشکلهای کارگری، به کلی بیگانه بوده‌اند، بلکه این نظام‌ها اعم از سلطنتی یا جمهوری اسلامی، ذاتاً ناقض این آزادی‌ها، مخالف سرسخت آن و مدافع و مروج ارتجاع سیاسی بوده‌اند. اگر با وجود آزادی‌های سیاسی توده‌های کارگر این موقعیت را به دست می‌آورند که آگاهی خود را ارتقا دهند، خود را متشکل سازند و برای احقاق حقوق خود به طور متشکل مبارزه کنند، اما سلب آزادی‌های سیاسی از کارگران و اعمال خفقان و دیکتاتوری، همواره وسیله‌ای برای تحمیل جهل و ناآگاهی، بی‌سازمانی و پراکنده نگاه داشتن کارگران بوده است تا سرمایه‌داران بتوانند، با تکیه بر ناآگاهی، پراکندگی و بی‌سازمانی کارگران، حاکمیت استبدادی و استثمار خود را آسان‌تر استمرار بخشند. در تمام دوران متجاوز از هشتاد سال رژیم‌های دیکتاتوری سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی، هرگونه تلاش و فعالیت از سوی طبقه کارگر برای تشکیل‌یابی، ممنوع و غیرمجاز بوده و بی‌رحمانه سرکوب شده است. اگرچه کارگران در هیچ شرایطی از تلاش و مبارزه برای ایجاد تشکل باز نایستاده‌اند، اما تنها در آن لحظاتی که دیوار اختناق و استبداد ترک برداشته و در آن روزنه‌ای ایجاد شده است و کارگران حدودی از آزادی‌های سیاسی را به چنگ آورده‌اند، توانسته‌اند در مقیاس‌های وسیع و

گسترده خود را متشکل سازند و تشکلهای توده‌ای خود را بر پا سازند.

در واقع این رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر و محروم‌کنندگان طبقه کارگر از آزادی‌های سیاسی‌اند که کارگران را از تشکل محروم ساخته، پراکندگی و بی‌سازمانی را بر آنان تحمیل نموده و امر تشکلیابی طبقه کارگر را به تاخیر افکنده‌اند.

افزون بر این علت اساسی، باید از گست میان نسل‌ها و عدم انتقال تجارب نسل‌های پیشین به نسل‌های بعدی در زمینه سازمان‌یابی و مبارزات کارگری یاد کرد. به رغم آن‌که کارگران ایران در دوره‌های معین و در ابعاد گسترده‌ای خود را متشکل ساخته و تشکلهای کارگری حتا در مقیاس سراسری ایجاد کرده‌اند، اما هر بار همین‌که ارتجاع و دیکتاتوری دوباره سلطه خود را مستحکم نموده است، با وحشیانه‌ترین شکل ممکن کارگران، به ویژه کارگران پیشرو و کمونیست را وسیعا سرکوب، زندانی، تبعید و یا اعدام نموده و به قلع و قمع تشکلهای کارگری پرداخته است، به نحوی که از لحاظ زمانی، فواصلی نسبتا طولانی میان این دوره‌ها ایجاد شده است. رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر، امکان و اجازه انتقال تجارب سازمان‌یابی و ایجاد تشکلهای کارگری توسط فعالان کارگری و کارگران پیشرو، به نسل‌های بعدی را نیز از

آنان سلب نموده اند و کارگران مجبور بوده اند دوباره از اول و تقریباً از صفر شروع کنند!

نیاز به گفتن نیست مادام که رژیم دیکتاتوری و سرمایه داری حاکم این وضعیت را بر کارگران تحمیل کند، کارگران نیز به روش‌های مناسب برای تشکلیابی و ایجاد تشکلهای مناسب با شرایط موجود تلاش می‌کنند و گرچه نه تشکلهای وسیع و توده‌ای علنی، اما تشکلهای کوچک و مخفی خود را ایجاد می‌کنند. خوشبختانه در سطح تشکلهای فعلاً موجود کارگری و نیز تشکلهای فعالان کارگری، گام‌های عملی در راستای اتحاد و هماهنگی و راه‌جوئی برای غلبه بر پراکندگی برداشته شده است.

اتحاد عمل‌هایی که در سال‌های اخیر در آستانه اول ماه مه و به مناسبت مراسم روز کارگر شکل گرفته را می‌توان تلاش‌هایی در راستای اتحاد کارگران و کاهش پراکندگی‌ها دانست. در این اتحاد عمل‌ها قطعنامه‌های مشترکی با مضمون و محتوای رادیکال و سوسیالیستی و سرشار از روحیه انترناسیونالیستی تهیه و انتشار یافته است که نشان دهنده ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی کارگران است.

باید امیدوار بود این گونه اتحاد عمل‌ها گسترش یابد و در گام‌های بعدی از این حدود فراتر رفته و به اتحادهای عالی‌تر و بزرگتری گذر نماید. در این جا باید بر این مساله تاکید نمود که طبقه کارگر در

مبارزه خود علیه قدرت متشکل طبقه سرمایه دار نمی‌تواند به عنوان یک طبقه عمل کند، مگر آن‌که خود را به صورت یک حزب سیاسی متمایز از تمام احزاب طبقات مالک و ثروتمند و در مخالفت با آن‌ها سازمان دهد. این شکل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی برای تامین امر پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن الغاء تمام طبقات ضروری است.

۲ - مبارزات خود انگیخته کارگران ایران برای دفاع از حق شان و مقابله با تهاجم دائمی رژیم و برای متشکل شدن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اعتصابات، تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و جمع شدن هایشان در مقابل مراکز و نهادهای مختلف دولتی چقدر چشمگیر و اثرگذار اند؟

جواد زاده : تهاجم و تعرض سرمایه علیه کارگران، بسیار متمرکز است و در سال‌های اخیر نیز پیوسته گسترش یافته است. مقاومت و مبارزه کارگران علیه این تعرضات اما متأسفانه بسیار غیرمتمرکز و پراکنده است. طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه، برای تشدید استثمار کارگران شرایط سخت و دشواری را بر طبقه کارگر تحمیل نموده‌اند. از جمله تعرضات طبقه سرمایه دار علیه

طبقه کارگر می‌توان به قراردادهای موقت و سفید امضا، گسترش شرکت‌های پیمانکاری خصوصی‌سازی و تعطیل و توقف کارخانه‌ها که نتیجه فوری آن اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع بوده است، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، کاهش قدرت خرید کارگران و تحمیل زندگی در زیر خط فقر اشاره نمود. نظام سرمایه‌داری حاکم، برای رهایی از چنگ بحران اقتصادی، فشارهای بی‌حد و حصری را بر کرده کارگران تحمیل نموده و تمام بار این بحران را بر دوش طبقه کارگر انداخته است. هم پای تهاجمات و تعرضات فزاینده طبقه حاکم علیه کارگران در عرصه‌های اقتصادی و معیشتی، یورش‌ها و تهاجمات پی‌درپی رژیم علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری و کوشش آن‌ها برای تشکیل‌یابی نیز افزایش یافته است. دستگاه امنیتی و قضائی رژیم با احضارها و بازداشت‌های مکرر، پرونده‌سازی، حبس و اخراج کارگران پیشرو، تمام سعی خود را به کار برده است تا با پراکنده ساختن و حذف آن دسته از کارگرانی که بخشا خود را متشکل ساخته‌اند و یا در راه تشکیل‌یابی کارگران، فعال و اثرگذار بوده‌اند، همگی را مرعوب سازند و از این‌گونه فعالیت‌ها بازدارند. علاوه بر بازداشت و پی‌گرد دائمی فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، به ده‌ها مورد

دیگر در این زمینه از جمله احضارها و بازداشت فعالان کارگری در کردستان، فعالان کمیته هناهنگی و کمیته پیگیری و اخیرا احضار و بازداشت فعالان کارگری تبریز می‌توان اشاره نمود.

طبقه کارگر ایران البته در برابر این تعرضات سیاسی و اقتصادی دست به مقاومت زده و برای تحقق مطالبات خود در اشکال مختلفی مبارزه نموده است. با این همه باید به این موضوع اعتراف کرد که این مبارزات و مقاومتها از آنجا که عمدتا پراکنده و بخشا خودبخودی بوده است، در موارد زیادی به نتایج مطلوب نرسیده‌اند و تنها در مواردی که مبارزه کارگران متشکلتر بوده و از سازماندهی بهتری برخوردار بوده‌اند، با موفقیت همراه بوده‌اند. آخرین نمونه آن را می‌توان در مبارزات متحدانه کارگران پتروشیمی تبریز مشاهده کرد که مبارزات کارگران سایر پتروشیمی‌ها را نیز در پی داشت. اما صرفنظر از اینکه این مبارزات تا چه حد با موفقیت روبرو شوند یا نشوند، واقعیت این است که کارگران در برابر تعرضات، فشارهای فزاینده، اجحافات و زورگویی سرمایه‌داران، نمی‌توانند ساکت بنشینند و در واقع راه دیگری جز مبارزه ندارند. مبارزه‌ی امروز کارگران، به مبارزه مرگ و زندگی تبدیل شده است و بدیهیست مادام که مطالبات آنها تحقق نیافته باشد دست از مبارزه

نخواهند شست. فراموش نکنیم که در جریان همین مبارزات است که شناخت و آگاهی کارگران رشد و ارتقا می‌یابد. در جریان همین مبارزات است که کارگران دشمنان واقعی خود را بهتر می‌شناسند، به اهمیت اتحاد و مبارزه متشکل، بیشتر پی می‌برند، به قدرت خود وقوف بیشتری پیدا می‌کنند و از تجارب مبارزات خود اعم از شکست یا پیروزی آن، در مبارزات بعدی علیه طبقه سرمایه‌دار استفاده می‌کنند. همین مبارزات روزمره است که به کارگران می‌آموزد که اگر تشکل کارخانه‌ای داشته باشند، اگر تشکل فرا کارخانه‌ای و سراسری داشته باشند، بهتر و مثمرتر می‌توانند مبارزات خود را پیش ببرند. اساساً از درون همین مبارزات است که کارگر به این موضوع پر اهمیت پی می‌برد که کارگر منفرد و متفرق هیچ است و کارگر متحد و متشکل همه چیز!

۳ - در سال‌های اخیر کارگران دو واحد بزرگ، یعنی شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و نی شکر هفت تپه، توانسته‌اند سندیکای مستقل خودشان را به وجود بیاورند و هرچند رهبران این دو حرکت با سرکوب و اخراج از کار و زندان روبرو شده‌اند، ولی این دو تشکل مستقل عملاً هویت کاملاً شناخته شده‌ای پیدا کرده‌اند. این حرکت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا سندیکای مستقل در ایران می‌تواند پا بگیرد و آیا می

تواند از طریق مذاکره با دولت مشکلی از مشکلات کارگران را حل کند؟

جواد زاده : اقدام کارگران شرکت واحد و کارگران هفتپه در ایجاد سندیکای مستقل خود در زیر سرنیزه و سرکوب، اقدام جسورانه و قابل ستایشیست که تأثیرات آگاه‌گرانه بلا انکاری بر تمام بخش‌های کارگری و در مقیاس تمام جامعه برجای گذاشت و جنبش کارگری را گام بزرگی به جلو برد. البته تشکیل یا احیای سندیکای کارگران شرکت واحد که از لحاظ زمانی بر تشکیل سندیکای کارگران هفت تپه مقدم است و امروز جلوی فعالیت آن را به کلی گرفته‌اند و یا آن را بسیار بسیار محدود ساخته‌اند، به شرایط سیاسی ویژه اوائل دهه جاری (دهه هشتاد) برمی‌گردد که دولت جمهوری اسلامی برای امضای مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار (ILO) پیرامون حق کارگران برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، مصونیت کارگرانی که این تشکلهای را ایجاد می‌کنند و حق قرارداد جمعی اعلام آمادگی نموده بود. شاید لازم باشد در این مورد قدری بیشتر توضیح داده شود. دولت خاتمی در ادامه پیشبرد سیاست‌های پس از جنگ توسط رفسنجانی برای غلبه بر بحران اقتصادی و کسب وام و سرمایه‌گذاری خارجی از سوی انحصارات مالی جهانی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین برای پذیرفته شدن در سازمان تجارت جهانی (WTO) یک رشته تلاش‌هایی را در مقیاس بین‌المللی آغاز کرد. دولت "اصلاح‌طلب" خاتمی همزمان و علاوه بر اجرای بی‌کم و کاست سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و رهنمودهای انحصارات مالی، در عرصه مناسبات فیمابین کارگر و کارفرما، تشکلهای کارگری، مقررات و ضوابط حاکم بر آنها نیز باید به

این انحصارات، اطلاعات، اطمینان و ضمانت‌های کافی می‌داد تا مسیر سرمایه‌گذاری‌های خارجی را هموارتر سازد. در همین رابطه جمهوری اسلامی با ارائه گزارش‌های مشروحي در مورد شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، تمایل خویش را برای امضای مقاوله‌نامه‌های فوق‌العاده اعلام و از سازمان جهانی کار دعوت نمود برای بررسی وضعیت این تشکله‌ها به ایران سفر کند تا اگر موانعی در این زمینه هست برطرف گردد. سازمان جهانی کار نیز که تحت نفوذ سرمایه جهانی و محور فعالیت‌های آن به سازش کشاندن کار و سرمایه است، وظیفه ارزیابی از تشکلهای به اصطلاح کارگری یاد شده، اندازه‌گیری درجه تطابق مناسبات و ضوابط حاکم بر این تشکله‌ها و مقررات جاری در جمهوری اسلامی با معیارهای سازمان بین‌المللی کار و حصول به چنین اطمینانی را برعهده گرفت. پس از اعزام هیاتی از طرف ILO به سرپرستی "برنارد جرنیگان" در مهرماه سال ۸۱ و انجام دیدارهایی با مسوولین وزارت کار و خانه کارگر، این هیأت چنین اظهار نظر نمود که شوراهای اسلامی کار ناقض مفهوم آزادی‌های مندرج در مقاوله‌نامه ۸۷ است. هیات اعزامی ILO به شوراهای اسلامی توصیه کرد، فعالیت سیاسی را کنار بگذارند، انجمن صنفی ایجاد کنند و یا شوراهای اسلامی را با آن انطباق دهند! دولت نیز که با این توصیه نمایندگان اعزامی ILO همراه بود، از سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار خواست که هر چه سریع‌تر این تشکله‌ها را با خواست‌ها و امیال دولت و نظرات هیات اعزامی هماهنگ سازند. بر بستر این اوضاع و شرایط است که پاره‌ای از رفرمیست‌های درون جنبش کارگری دچار این توهم می‌شوند که گویا ILO به کمک این افراد و هم‌یاری وزارت کار درصدد ایجاد تشکلهای آزاد کارگری است. گفتگوهای بعدی

وزارت کار با نمایندگان ILO در اردیبهشت سال ۸۲ در تهران و انجام توافقاتی پیرامون ایجاد تغییراتی در فصل ششم قانون کار به منظور تسهیل شکل‌گیری انجمن‌های صنفی و نیز تغییر ماده ۱۳۵ قانون کار و تبصره آن، تغییر ماده ۱۳۷، به منظور حذف اختیارات شوراهای اسلامی کار، بر این توهمات افزود. اما سفر بعدی هیات ILO در سال ۸۳ و تاکید آن بر "تقویت تشکلهای موجود" و رضایت به تغییر نام و استحاله شوراهای اسلامی به تشکلهای و انجمن‌های صنفی، راه را بر هرگونه تصور و یا توهمی در این باره که گویا ILO و دولت یا جناحی از حکومت، خواستار ایجاد تشکلهای آزاد و مستقل کارگری ولو از نوع صنفی و سندیکائی هستند را به کلی مسدود ساخت!

ناگفته نماند که شرایط جدید، شور و شوق و تحرک مشهودی را در میان فعالان جنبش کارگری و در میان کارگران پیشرو البته بدون آن که کمترین توهمی نسبت به دولت خاتمی و حامیان جهانی آن و یا سازمان جهانی کار داشته باشند، اما سالیان متمادی از تشکل کارگری محروم و در برهوت بی‌تشکلی و پراکندگی به سر می‌بردند نیز ایجاد نمود.

علاوه بر این، در سال ۸۳ همزمان با این تحولات و رویدادها، هیاتی نیز از طرف کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) به ایران سفر کرد. سفر این هیات باتدارک برگزاری اول ماه مه توسط کارگران پیشرو و فعالان کارگری همزمان شد. در واقعیت امر، این هیات نیز بر بستر شرایط سیاسی آن روز جامعه و تلاش‌های جریان موسوم به اصلاح طلب که درصدد ارائه

چهره ای موردپسند انحصارات مالی جهانی بود، انجام شد و تحرکات جدیدی را در میان فعالان کارگری دامن زد. محمود صالحی از کارگران پیشرو سقز و محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران، توانستند با اعضای این هیات ملاقات و گزارش‌هایی نیز در مورد شرایط کار و زندگی کارگران ایران و نحوه برخورد رژیم با کارگران و حقوق کارگری به آن‌ها ارائه دهند. به دنبال آن مراسم اول ماه مه سقز به طور وحشیانه‌ای مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفت و ده‌ها تن از کارگران و فعالان کارگری دستگیر شدند. در پی بازداشت این فعالان فعالیت‌های گسترده‌ای در برخی شهرهای ایران و کارزار بین‌المللی نسبتاً وسیعی برای آزادی آن‌ها به راه افتاد. نامه‌های اعتراضی زیادی به (ICFTU) نوشته شد و این کنفدراسیون نیز شکایت نامه‌ای به ILO نوشت و خواستار مداخله برای آزادی فوری دستگیرشدگان شد. موضوع برگزاری اول ماه مه در سقز و رویدادها متعاقب آن به عرصه تمام جامعه کشیده شده و به یک معضل برای رژیم هم در داخل و هم در خارج کشور تبدیل گردید. سرانجام جمهوری اسلامی مجبور به عقب‌نشینی و آزادی دستگیرشدگان شد. گرچه بعدها برخی از این فعالان از جمله محمود صالحی را بازداشت و به زندان محکوم کرد، اما عقب‌نشینی رژیم در آن مقطع، آشکارا یک پیروزی برای کارگران بود. اول ماه مه سقز سرفصل جدیدی در جنبش کارگری گشود و این جنبش را گام بلندی به پیش راند.

با این توضیحات می‌خواهم شرایطی را تصویر کنم که سندیکای کارگران شرکت واحد بر بستر آن شرایط اعلام موجودیت کرد. فراموش نکنیم دوره‌ای که از اوائل دهه

هشتاد آغاز می‌شود، دوره‌ای است که با رشد آگاهی سیاسی در صفوف کارگران و افزایش چشم‌گیر درجه فعالیت کارگران پیشرو برای تشکیلیاتی کارگران همراه است. در این دوره است که نه فقط حق ایجاد تشکلهای کارگری تدریجا به یکی از خواسته‌های مهم کارگران تبدیل می‌شود، بلکه کارگران پیشرو در بسیاری از موارد، چنین تشکلهایی را نیز ایجاد می‌کنند. در واقع از همان نخستین سفر هیات اعزامی ILO به ایران در سال ۸۱ به نحو بسیار محسوسی بر فعالیتها و تلاش فعالان کارگری از جمله و به ویژه فعالان کارگری در شرکت واحد برای کسب حق تشکل و ایجاد تشکل آزاد و مستقل کارگری افزوده شد و در سالهای بعد از آن نیز این تلاشها پررنگتر شد. منصور اسالو کارگر شجاع و مبارز شرکت واحد و تعداد دیگری از همراهانش به عنوان هیات موسس و احیای سندیکای کارگران شرکت واحد در نامه‌ای خطاب به وزیر کار (۱۹ مهر ۸۳) موضوع بازگشائی سندیکا را مطرح کردند. تجربه مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری به سرعت به این دسته از فعالان کارگری ثابت نمود که نباید در انتظار یاری و مساعدت مقامات و نهادهای دولتی بنشینند تا ایشان موانع ایجاد تشکل کارگری را به فرض برطرف سازند و یا برای ایجاد تشکلهای کارگری منجمله سندیکای کارگران شرکت واحد مجوز صادر نمایند. آنان

این تجربه را به فوریت پشت سر نهادند و سرانجام با تکیه بر نیروی توده کارگران، تلاش خود را برای احیای سندیکا پی‌گرفتند و به رغم تمام فشارها و تهدیدات و محدودیت‌هایی که بر سر راه فعالان و کارگران پیشرو شرکت واحد قرار داده شد، این کارگران شجاعانه پا به میدان گذاشتند و طی یک دوره از درگیری و رودرروئی با نهادها و افراد حکومتی، سرانجام سندیکای مستقل خود را احیا کردند. به رغم آن که دفتر این فعالان در روز ۱۹/۲/۸۴ مورد یورش وحشیانه چماق‌داران رژیم و چاقوکشان خانه کارگری قرار گرفت و شماری از کارگران بشدت مضروب و مصدوم شدند و حتا زبان منصور اسالو نیز به دست همین اوباشان بریده شد، اما سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه، در زیرسرنیزه شکل گرفت و روز ۲۳ خرداد همان سال در یک مجمع عمومی که در کف پیاده‌رو خیابان برگزار گردید بطور رسمی موجودیت خود را اعلام کرد. اعلام موجودیت سندیکای کارگران شرکت واحد که توانسته بود هزاران کارگر این شرکت را به عضویت خود درآورد و اعتصابات بزرگ و فراموش‌نشدنی کارگران در دی و بهمن سال ۸۴ را سازماندهی و رهبری کند، در همان حال که موجی از خوشحالی برای عموم کارگران و جنبش کارگری را در پی داشت و به الگوی کارگران هفتتپه تبدیل شد، اما کینه

شدید رژیم ضد کارگری حاکم را نیز برانگیخت. در هفتتپه نیز کارگران پیشرو مورد اعتماد توده کارگران که یک رشته اعتصابات، راه‌پیمائی و تجمعات اعتراضی و پرشور کارگران به‌ویژه در سال‌های ۸۵ و ۸۶ را سازماندهی و هدایت کرده بودند، در صدد ایجاد یک تشکل توده‌ای برآمدند. مکاتبات کارگران پیشرو این شرکت برای ثبت سندیکا نمی‌توانست به نتیجه برسد و نرسید. به‌عکس پیشگامان ایجاد سندیکای هفتتپه بارها توسط دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم احضار شدند و مورد تهدید و ارباب قرار گرفتند. اما کارگران پیشرو این شرکت نیز با پشتکاری و شجاعت تشکیل سندیکا را پی گرفتند و با انتخاب یک هیات موسس در خرداد ۸۷ که به تایید ۲۵۰۰ تن از کارگران رسید، سندیکای خود را ایجاد کردند. این تلاش‌ها در آبان همان سال شکل نهائی به خود گرفت و سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه نیز رسماً اعلام موجودیت کرد. باید توجه کرد که سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه زمانی اعلام موجودیت کرد که سندیکای کارگران شرکت واحد مورد وحشیانه‌ترین یورش‌ها قرار گرفته و بسیاری از رهبران و فعالان آن نیز به زندان افتاده و یا از کار اخراج شده بودند. بنابراین روشن بود که نحوه برخورد ارتجاع حاکم با سندیکای نوپای هفتتپه، جدا از برخورد آن با سندیکای شرکت

واحد نخواهد بود. هر چند سندیکای کارگران هفتتپه به اعتبار و پشتوانه حمایت توده کارگران این شرکت خود را موقتا بر رژیم تحمیل نمود، اما از نقطه نظر رژیم سندیکای هفتتپه که الگوئی از سندیکای شرکت واحد بود، نمی‌بایست به الگوئی برای سایر واحدها تبدیل شود و فوراً باید منکوب می‌شد. رژیم که دیگر نمی‌خواست ماجرای طولانی سندیکای کارگران شرکت واحد تکرار شود، دستگاه امنیتی و سرکوب خود را سریع‌تر از گذشته وارد عمل ساخت و به بی رحمانه‌ترین اقدامات سرکوبگرانه علیه سندیکای هفتتپه و فعالان آن متوسل گردید. تمام اعضاء هیات مدیره سندیکا را بازداشت و حبس او اخراج نمود. حتا کار را به آنجا کشاند که علی نجاتی کارگر آگاه و شجاع این سندیکا را پس از اتمام دوره شش ماهه زندان، دوباره محاکمه و به یک سال زندان محکوم کرده است.

زمانی که کارگران پیشرو شرکت واحد در صدد احیای سندیکای این شرکت برآمدند و کوشش‌های علنی و گسترده‌ای را بدین منظور آغاز نمودند مصادف بود با موقعیتی که دولت اصلاح طلبان برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ورود به سازمان تجارت جهانی، می‌خواست به کمک سازمان بین‌المللی کار، تشکلهای صنفی وابسته بخود ولو بخشاً متفاوت با شوراهای اسلامی ایجاد کند، و این شرایط خود ویژه سیاسی، مستقیم یا غیر مستقیم زمینه‌ها و خلل و

فرجی را برای تشکیل سندیکا و فعالیت‌های سندیکائی می‌گشود. اما اعلام موجودیت سندیکای کارگران هفت تپه به زمانی برمی‌گردد که بساط اصلاح طلبان برچیده شده و فرصت این بازی‌ها نیز به پایان رسیده است. با روی کار آمدن یک کابینه نظامی- امنیتی، سرکوب و خفقان بیش از پیش تشدید می‌گردد، شرایط سیاسی جامعه نیز دچار تغییر می‌شود و هرگونه خلل و فرجی در زمینه فعالیت‌های علنی و متشکل کارگری نیز به کلی مسدود می‌شود.

آنچه که هم اکنون ما شاهد آن هستیم عبارت از این است که اختناق و دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی و توسل به حداکثر خشونت و قهر در قبال فعالیت متشکل کارگران، عملاً این هر دو سندیکا را تا حدود زیادی فلج ساخته است. ارتجاع حاکم از هرگونه فعالیت این سندیکاها برای بسیج کارگران و سازماندهی مبارزات آنها ممانعت به عمل آورده و در یک کلمه بقاءفعال آن را شدیداً زیر سوال برده و تقریباً ناممکن ساخته است.

اگر سندیکای کارگران شرکت واحد، پس از تشکیل، توده کارگران این شرکت را بسیج و دو اعتصاب بزرگ و چند هزار نفره را سازمان داد که کل فضای جامعه را متأثر ساخت، سندیکای کارگران هفت تپه اما که خود محصول ده‌ها اعتصاب بزرگ و کوچک و اجتماعات اعتراضی پرشکوه بود که کل فضای سیاسی جامعه را تحت تاثیر قرار داده

بود، دیگر نمی‌بایست به آن، فرصت و امکان سازماندهی اعتصابات و مبارزات کارگران داده شود. رژیم که از تکرار اعتصابات و گسترش آن به شدت وحشت داشت، برای مقابله با آن و قلع و قمع سندیکای کارگران هفت تپه به خشن‌ترین و رذیلانه‌ترین شیوه‌ها متوسل شد.

به رغم سرکوب و اعمال قهر و خشونت شدید علیه این دو سندیکا، به رغم شرایط سیاسی بالنسبه متفاوت تشکیل این دو سندیکا و به رغم ویژگی‌ها و تفاوت‌های موجود در شکل‌گیری و محیط فعالیت این دو سندیکا، اما تأثیرات مثبت و آگاهی دهنده این دو سندیکا و فعالیت آنها بر رشد و ارتقاء آگاهی کارگران و پیشرفت جنبش کارگری، بلا انکار است. حق ایجاد شکل کارگری از اوائل دهه هشتاد تدریجاً به یکی از خواست‌های مهم کارگری تبدیل می‌شود، در سال‌های بعد از تشکیل سندیکای شرکت واحد، این خواست بیش از پیش برجسته می‌شود و در موارد زیادی نیز کارگران آگاه و پیشرو، رأساً چنین تشکلهائی را ایجاد می‌کنند.

اگر چه در همین دوره است که ده‌ها کمیته کارخانه، کمیته‌ها و جمع‌های کارگری در مراکز و واحدهای مختلف تولیدی و نیز جمع‌ها و کمیته‌ها و تشکلهای متعددی که در رابطه با حمایت از جنبش کارگری و یا کمک به سازمانیابی و تشکیلیابی جنبش طبقاتی کارگران نیز شکل

می‌گیرند اما این نام سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه است که چون دو ستاره‌ی تابناک و پرفروغ بر تارک این دوره از جنبش طبقاتی کارگران ایران می‌درخشند.

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی که از مبارزه متشکل و از رشد آگاهی در صفوف کارگران به شدت بیمناک بوده است، نه فقط هیچ‌گاه این دو سندیکا را به رسمیت نشناخت، بلکه حتا پیش از اعلام موجودیت رسمی و از همان آغاز با نیروی قهر و سرکوب به مقابله با آن‌ها برخاست تا آن‌جا که عملاً دامنه فعالیت این دو سندیکا را بسیار محدود ساخت و از هرگونه فعالیت متشکل و توده‌ای بازداشت. تجربه احیاء و ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد و کارگران نیشکر هفت‌تپه، بار دیگر بر تجارب پیشین جنبش کارگری صحنه می‌گذارد و بار دیگر این واقعیت را به اثبات می‌رساند که اختناق و دیکتاتوری لجام‌گسیخته که از خصائل اصلی رژیم سرمایه‌داری و مذهبی حاکم است، مانع عمده بر سر راه ایجاد تشکلهای توده‌ای توسط خود کارگران است. در پایان این پاسخ طولانی، باید بر این نکته تاکید نمود که رژیم جمهوری اسلامی ممکن است فعالیت این دو سندیکا را از این هم که هست بسیار محدودتر سازد و به کلی آن‌ها را تعطیل و قلع و قمع کند به نحوی که حتا قادر

به صدور یک اطلاعیه هم نباشند، با این وجود رژیم هیچگاه نمی‌تواند و قادر نخواهد بود تا اثرات آگاهی دهنده شکل‌گیری این دو سندیکا و اثرات مثبت آن بر پیشرفت جنبش کارگری را زائل سازد و جنبش کارگری را از این نقطه نظر به سال‌های قبل از ۸۳ بازگرداند.

۴ - عده ای از فعالان جنبش کارگری بدیل شورا و جنبش شورایی را در مقابل سندیکا سازی پیش می‌کشند و عده ای نیز شوراها را نهادهای قیام کارگری می‌دانند که فقط در شرایط انقلابی می‌توانند پا بگیرند و در شرایط عادی سندیکا سازی را تنها راه می‌دانند. نظر شما چیست؟

جواد زاده : قبل از هر چیز من بر این باور هستم که هر تشکلی را که کارگران مستقلا و به نیروی خودشان ایجاد کنند و این تشکل، کارگران را متشکل کند و مبارزه برای احقاق حقوق و تحقق مطالبات کارگران از هر نوع صنفی یا سیاسی را سازماندهی و هدایت کند، آن یک تشکل واقعی کارگری‌ست که باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار بگیرد و هر نامی هم که داشته باشد،

تغییری در این موضوع ایجاد نمی‌کند. اما در مورد شورا، اول باید ببینیم درک ما از شورا چیست؟ اگر شورای کارگری به معنای ارگان اعمال قدرت سیاسی کارگران باشد، یعنی همان چیزی که در تاریخ جنبش کارگری بوده است و انقلاب روسیه نیز همین مضمون و برداشت را اثبات می‌کند، در این صورت شورا زمانی می‌توند ایجاد شود که شرایط سیاسی جامعه این موقعیت را کم‌وبیش فراهم ساخته و زمینه‌های شکل‌گیری شورا و اعمال قدرت کارگری تا حدودی بوجود آمده باشد. چنین شرایطی نمی‌تواند فراهم شود مگر آن‌که طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن، قدرت کنترل جامعه و اعمال اتوریته خود را از دست و یا تا حدودی از دست داده باشد. ناتوانی طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن در کنترل جامعه و اعمال اتوریته نیز عموماً زمانی دیده می‌شود که اعتصابات و مبارزات کارگری و کل جنبش انقلابی اعتلا می‌یابد و توازن قوا، به سود کارگران و نیروهای انقلابی برهم می‌خورد و علی‌رغم میل و خواست رژیم حاکم، کارگران می‌توانند حدودی از آزادی‌های سیاسی را به چنگ آورند و خود را در شوراها سازماندهی کنند. با گسترش اعتصابات کارگری و پیشرفت جنبش انقلابی معمولاً بسیاری از سرمایه‌داران و مدیران کارخانه‌ها، چه از ترس کارگران و چه برای به شکست‌کشاندن مبارزات آن‌ها،

کارخانه‌ها را تعطیل، تولید را متوقف و یا در روند آن
اخلال ایجاد می‌کنند و بعضا کارخانه‌ها را رها ساخته و
پا به فرار می‌گذارند. بدین ترتیب شرایط سیاسی جدید و
پیشرفت مبارزه طبقاتی و وظایفی را برعهده کارگران و
طبقه کارگر می‌گذارد که پیش از آن وجود نداشت. انجام
و پیشبرد این وظایف توسط کارگران، تشکیلات سیاسی
ویژه‌ای را می‌طلبد که نام آن شورا است. کمیته‌های
اعتصاب، کمیته‌ها و محفل‌های مخفی پیشین درون
کارخانه‌ها، دیر یازود و به فراخور پیشرفت مبارزات
کارگران به شوراها تبدیل می‌گردند. درست در این
مقاطع است که شوراها از درون مبارزه کارگران می‌جوشند
و به ابتکار کارگران شوراهای جدیدی برپا و همه جا
وارد عمل می‌شوند و کنترل کارخانه و امور تولید را
به دست می‌گیرند. با پیشرفت جنبش انقلابی و مبارزه
طبقاتی، کارگران شوراهای سراسری خود را ایجاد می‌کنند
و در مراحل پیشرفته‌تر از طریق همین شوراهاست که
کارگران قدرت سیاسی خود را اعمال می‌کنند.

علاوه بر تجربه انقلاب روسیه، در انقلاب ۵۷ ایران نیز
از نیمه دوم سال ۵۷ که جنبش به مرحله اعتلایافته تری
پا می‌گذارد، ما شاهد شکل‌گیری شوراهای کارگری هستیم
که در جریان قیام و پس از سقوط رژیم سلطنتی، در تمام
صنایع و کارخانه‌ها از جمله در نفت، صنایع دفاع،

ماشین‌سازی، راه آهن، شرکت واحد و در بسیاری دیگر از کارخانه‌ها نیز شکل می‌گیرند و رتق و فتق امور کارخانه را بدست می‌گیرند و در پروسه پیشرفت مبارزاتی، شوراهای سراسری و اتحاد شوراها را سازمان می‌دهند. اگرچه ارتجاع و ضدانقلاب مهلت نداد این شوراها قوام بگیرند تا تمام و کمال به‌مثابه ارگان‌های اعمال قدرت کارگری انجام وظیفه کنند، اما در هر حال این شوراها چیز دیگری جز نطفه‌های اولیه قدرت کارگری نبودند. بنابراین شورا با مضمون و کارکردی که ذکر آن رفت مستقل از آن‌که کسی طرفدار شورا باشد یا نباشد، در شرایط سیاسی و توازن قوای کنونی و سلطه بلامنازع خفقان و سرکوب ایجاد نمی‌شود و اصولاً نمی‌تواند ایجاد شود. بیهوده نیست که هیچ کارگر پیشروای در هیچ کارخانه‌ای در لحظه حاضر صحبت از ایجاد شورا در آن کارخانه فرضی نمی‌کند. کارگر پیشرو که دست‌اندرکار مبارزه واقعی و عملی‌ست، هیچ‌وقت شعار نمی‌دهد و حرفی را نمی‌زند که نخواهد و یانشود به آن عمل کند. این بحث بیشتر از جانب کسانی مطرح می‌شود که از محیط اصلی کار و مبارزه کارگری به دور هستند و اگر روزی هزار بار هم تکرار کنند که شورا باید تشکیل شود، اما گوش شنوایی در میان کارگران پیدا نخواهند کرد و در شرایط کنونی شورائی تشکیل نخواهد شد. مگر آن‌که کارکرد و وظایف

شورا را تا حد کارکردها و وظایف سندیکائی و اتحادیه‌ای تقلیل داد. در این صورت آن شورای فرضی که تنها برای یک رشته مطالبات در چارچوب همین نظام فعالیت می‌کند و قدرت حاکم را به رسمیت می‌شناسد به قوانین آن پای‌بند است و آن را رعایت می‌کند، از شورا تنها نامی برخوردار اما در عمل چیزی شبیه انجمن صنفی و نوعی سندیکا بیشتر نیست.

نکته دیگری که در مورد شورا باید به آن اشاره کرد این است که شوراها ارگان‌های سیاسی توده‌ای و علنی طبقه کارگرند و کارگران عموماً در نشست‌های وسیع و مجامع عمومی و علنی خود نمایندگان خود در شورا را انتخاب می‌کنند. حال ممکن است کسانی پیدا شوند و تشکل مخفی چند نفره‌ای را فرضاً در کارخانه‌ای ایجاد کنند و نام آن را شورا بگذارند. اما این هم در واقع نه به حسب وظایف و نه به لحاظ مناسبات درونی و شکل فعالیت شورا نیست. بلکه کمیته مخفی کارخانه است.

خلاصه کنم، در همه حال و در هر شرایطی می‌توان و باید برای شوراها و حاکمیت شوراها به عنوان آلترناتیو حاکمیت فعلی تبلیغ و ترویج و برای استقرار آن فعالیت و مبارزه کرد. اما شوراها به طور ارادی و در هر شرایطی از جمله در شرایطی که فعلاً ما با آن روبرو هستیم بوجود نمی‌آیند.

اما اینکه گفته شود، در شرایط کنونی یا به قول شما در شرایط عادی، ایجاد سندیکا یگانه راه است، من تصور نمی‌کنم چنین باشد. سندیکا و فعالیت سندیکائی و تلاش فعالان این عرصه را ما در ظرف سال‌های اخیر شاهد بوده ایم. در پاسخ به سوال پیشین مشروحا به این مساله پرداخته شد. آنچه را که می‌توانم اضافه کنم عبارت از این است که در شرایط سلطهٔ اختناق سیاسی که رژیم هیچگونه تشکل علنی کارگری را تحمل نمی‌کند، تلفیق مناسبی از اشکال مبارزه و فعالیت مخفی و زیرزمینی با فعالیت علنی حائز اهمیت بسیار جدی و ضرورتی انکار ناپذیر است. تنها تشکلهائی می‌توانند بقاء فعال و ادامه کاری داشته باشند که بنای آنها بر پایه این اصل خدشه ناپذیر استوار شده باشد. اگرچه در تحت یک شرایط ویژه و مشخص آنطور که در پاسخ به سئوال قبلی به آن اشاره شد، تشکلهای توده‌ای کارگری می‌توانند و یا ممکن است با هزار و یک درد و دشواری شکل بگیرند، اما هیچ تضمینی برای بقاء فعال و ادامه کاری آنها وجود ندارد. لذا باید تشکل‌های مناسبی را سازمان داد که فعالیت آنها در شرایط اختناق و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی، قابل دوام باشند. با توجه به شرایط خفقان و سرکوب و توازن قوای کنونی، کمتیه‌های مخفی کارخانه مناسبترین تشکل‌های غیر حزبی کارگری می

باشند. این کمیته‌ها که دربرگیرنده پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران می‌باشند، همواره در دسترس کارگران قرار دارند و نه فقط در شرایط امروز و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی قادرند مبارزات کارگران را سازماندهی و رهبری کنند، بلکه به دلیل قابلیت انعطاف و خصلت رادیکال خود، در شرایط اعتلا بیشتر جنبش و ناتوانی رژیم در اعمال سلطه یکپارچه برای کنترل جامعه، با تبدیل شدن به کمیته‌های اعتصاب و شوراها نیز قادرند وظیفه سازماندهی مبارزات کارگری در مرحله پیشرفته تر جنبش را به انجام برسانند.

بدیهیست که کمیته‌های کارخانه به دلیل شرایط سرکوب و خفقان حاکم، اکنون نمی‌توانند به شکل‌های توده‌ای تبدیل شوند، اما در شرایط اعتلا بیشتر مبارزه قطعاً این سد و مانع از جلوی پای کارگران برداشته می‌شود و کمیته‌های کارخانه نیز به سازمان‌های توده‌ای کارگری تبدیل می‌گردند.

۵ - در سال‌های اخیر در خارج از کشور، فعالیت‌های چشم‌گیری برای جلب حمایت بین‌المللی از مبارزات

کارگران ایران صورت گرفته است ، این فعالیت ها را تا چه موفق می دانید و برای سازماندهی یک مبارزه کارآمد برای جلب حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران چه پیشنهادی دارید؟ به نظرتان این حمایت بین المللی در کجا باید جُست؟

جواد زاده : هر چند رژیم جمهوری اسلامی نسبت به فعالیتها، تلاشها و فشارهای خارجی در زمینه رعایت حقوق کارگران عموماً بی‌اعتناست و سعی کرده است این تلاشها و فشارها را بی‌تاثیر جلوه دهد، اما این فعالیتها برای جلب حمایت بین‌المللی از مبارزات و مطالبات کارگران ایران و یا آکسیون‌هایی که در دفاع از حقوق کارگران صورت گرفته و می‌گیرد به طور قطع بی‌تاثیر نبوده است. اما اگر بخواهیم این تلاشها تاثیرات بیشتر و موثرتری برجای بگذارد، باید بتوانیم از لحاظ کمی و کیفی، نیروهای بیشتر و موثرتری را برای جلب حمایت ها و جلب افکار عمومی، بسیج و سازماندهی کنیم. جلب حمایت و پشتیبانی احزاب و سازمان‌های مترقی و اعمال فشار بر نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها برای تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی کماکان یکی از روش‌های مبارزه و فعالیت در خارج کشور برای دفاع از حقوق کارگران ایران است اما مهمتر از این ها،

باید تلاش‌های بیشتری برای جلب حمایت‌های عملی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و قبل از همه کارگران متشکل در این تشکله‌ها به عمل آوریم. در هر حال مرکز توجه و جهت‌گیری این فعالیت‌ها، قبل از هرچیز باید متوجه کارگران و افکار عمومی این کشورها و جلب حمایت و پشتیبانی آن‌ها از کارگران ایران باشد.

۶ - تأثیر اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه‌ها" روی زندگی کارگران و زحمتکشان کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ بعضی‌ها می‌گویند قشری از کم‌درآمدترین و فقیرترین کارگران و زحمتکشان به کمک این طرح وضع بهتری پیدا کرده‌اند و برعکس، خیلی‌ها معتقدند که این طرح فشار سهمگینی بر زندگی کل کارگران و زحمتکشان وارد می‌آورد؟ اثرات این طرح را به ویژه در آینده چگونه می‌بینید؟

جواد زاده : آنچه که تحت عنوان طرح هدفمندکردن یارانه‌ها، رسماً از اواخر آذر سال ۸۹ به مرحله اجرا گذاشته شد، یک شیادی و کلاه‌برداری آشکار دولتی بود. از آغاز هم معلوم بود که طرح دولت که نام واقعی آن

آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدهاست، عواقب اقتصادی و معیشتی بسیار وخیمی را برای اکثریت مردم ایران و در درجه اول برای کارگران و زحمتکشان به همراه خواهد آورد. سه برابر شدن قیمت برق و آب، چهار برابر شدن قیمت گاز خانگی ۹ تا ۲۱ برابر شدن قیمت گازوئیل، چند برابر شدن قیمت نان و افزایش سرسام‌آور قیمت سایر کالاها و خدمات، موضوعی نبود که بتوان آن را از چشم مردم پنهان ساخت. توده‌های مردم به‌فوریت متوجه شدند مبالغی را که دولت تحت عنوان یارانه نقدی به حساب آن‌ها واریز می‌کند، در برابر پولی که بابت افزایش قیمت‌ها، از جمله افزایش قیمت مواد سوختی از آن‌ها اخاذی می‌کند، بسیار ناچیز است. اجرای این طرح البته ممکن است بطور استثنائی و موردی در مناطق دور افتاده روستائی به سود برخی خانوارهای پرجمعیت بوده باشد. خانوارهایی که آرد و نان مصرفی را خودشان تولید می‌کنند و اضافه بر آن، در روستای آن‌ها لوله‌کشی گاز و آب و برق وجود ندارد که بخواهند از آن استفاده کنند و یا اگر هم از برق و گاز محروم نباشند وسائل خانگی زیادی ندارند که گاز و برق مصرف کنند. اما این موارد اندک و استثنائی‌ست. قانون حذف سوبسیدها، جزئی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و تماما به زیان توده‌های کارگر و زحمتکش است. اجرای این طرح میزان تورم را به

طور جهشی افزایش داده است و تا هم اکنون هم عواقب بسیار وخیمی برای مردم به بار آورده است. این طرح چنانچه بخواهد ادامه پیدا کند، لزوما فشارهای سنگینتری را بر دوش کارگران و زحمتکشان وارد خواهد ساخت و کارگران و زحمتکشانی را که در حال حاضر نیز در زیر خط فقرودر وضعیتی طاقت فرسا زندگی می‌کنند، به فقر و فلاکت و سیه‌روزی بیشتری سوق خواهد داد.

۷ - کارگران و زحمتکشان بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و در تظاهرات و راه پیمایی‌های گسترده سال ۸۸ بخش قابل توجهی از آنها شرکت داشتند، اما چرا آنها در گرماگرم این اعتراضات خواست‌های اخس خود را پیش نکشیدند، در حالی که مثلاً کارگران تونس و مصر با گرفتن نان در دست و فریاد گرسنگی بر لب به اعتراضات توده‌ای پیوستند، فرق شرایط ایران را با شرایط این کشورها در چه می‌بینید؟

جواد زاده : جنبش اعتراضی توده‌ای در سال ۸۸، جنبش بسیار بزرگی بود اما به رغم وسعت زیاد آن، نتوانست میلیون‌ها کارگر و اقشار بزرگی از زحمتکشان را در

برگیرد. این درست است که در تظاهرات توده‌ای سال ۸۸ کارگران زیادی به صورت انفرادی و غیر متشکل حضور داشتند، اما حضور منفرد و غیر متشکل کارگران، نمی‌توانست شعارها، مطالبات و سمت‌وسوی این جنبش را عوض کند و یا تحت تاثیر قرار دهد. اکثریت قابل توجه نیروهای این جنبش را نه کارگران، بلکه اقشار میانی جامعه تشکیل می‌دادند که شعارها و مطالبات دمکراتیک و آزادی‌خواهانه را مطرح می‌کردند و ثقل جمعیت اعتراض‌کننده با زنان، کارمندان، دانشجویان و جوانان بود. بخشی از بورژوازی، شخصیت‌ها و محافل حکومتی نیز که سعی داشتند رهبری خود را بر جنبش اعمال کنند، آن‌ها نیز مطالبات خودشان را به جای مطالبات و خواست‌های مردم جا می‌زدند. اینکه چرا خواست‌های اخص کارگری در این تظاهرات دیده نمی‌شود، علت اساسی آن غیبت طبقه کارگر و عدم حضور متشکل کارگران در آن است. در این جا وارد علتیابی این عدم حضور که بحث مفصلی را می‌طلبد، نمی‌شویم. اما اگر در جنبش توده‌ای تونس و در حد کمتری مصر، شعارها و مطالبات کارگری نیز عنوان گردید، دلیل آن را باید در حضور تشکلهای کارگری در این کشورها جستجو کرد. در تونس و در حد پائین‌تری در مصر، تشکلهای و اتحادیه‌های کارگری جا افتاده‌ای وجود داشتند که سالیان متمادی به فعالیت آرام نوع

سندیکائی مشغول بودند. این تشکله‌ها در مقطع پاگیری جنبش توده‌ای فعال‌تر شدند و توانستند بسیاری از کارگران را به صفوف خود ملحق و سازماندهی کنند و در تونس با شعار کار نان آزادی وارد عرصه مبارزه شدند. در ایران اما کارگران از داشتن تشکله‌ها و اتحادیه‌های کارگری حتا در حد اتحادیه‌های کارگری تونس هم محروم‌اند. افزون بر این، رژیم‌های دیکتاتوری حسنی مبارک در مصر و بن‌علی در تونس، با رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی که جوان ۱۵ ساله را به خاطر داشتن یک برگ اطلاعاتی تیرباران می‌کند متفاوت‌اند.

۸ - در سال‌های اخیر شاهد پیروزی‌های بزرگی از طرف کارگران نبوده ایم ، چرا چنین است؟ آیا علاوه بر سرکوب و قهر پلیسی ، وضعیت کنونی جهان سرمایه داری هم در این میان نقش دارد؟

جواد زاده : اگر منظور کارگران ایران باشد باید گفت که طبقه حاکم بر ایران در طی این سال‌ها تهاجمات وسیع و همه‌جانبه‌ای را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی علیه کارگران سازمان داده است. از آن‌جا که وضعیت مبارزاتی

طبقه کارگر تا حدود زیادی ارتباط پیدا می‌کند با شرایطی که طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی این طبقه بر کارگران تحمیل نموده‌اند، لذا تعرضات پی‌درپی طبقه حاکم علیه کارگران که در پاسخ به سوال دوم نیز به اختصار به آن اشاره نمودم، مستقیم و غیر مستقیم تأثیرات منفی خود را بر جنبش کارگری و مبارزات و مطالبات کارگران برجای می‌گذارد. هر چند این تعرضات نمی‌توانند و نتوانسته‌اند جلوی مبارزات کارگران را سد کنند.

در عرصه بین‌المللی نیز باید گفت وضعیت بحرانی نظام سرمایه‌داری نتایج دوگانه‌ای به‌بار آورده است. یک طرف قضیه آن است که دولت‌های سرمایه‌داری تهاجمات گسترده‌ای را علیه کارگران و طبقه کارگر این کشورها آغاز کرده‌اند که به تنزل سطح معیشت کارگران، افزایش بیکاری و بازپس گرفتن برخی از مزایای اجتماعی و رفاهی کارگران انجامیده است. اما سوی دیگر مساله، مقاومت گسترده در برابر این تعرضات و اعتراضات وسیع کارگران است. تعرضات سرمایه‌داری در این کشورها، تاکنون شورش‌ها، اعتصابات وسیع و سراسری، قیام‌ها و راه‌پیمایی‌های عظیمی را در برخی از این کشورها، از جمله در اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، یونان، فرانسه و انگلیس در پی داشته است.

۹ - بخش اعظم کارگران ایران در کارگاه های کوچک کار می کنند ، برای سازماندهی اینها چکار باید کرد و از چه اشکال سازمانی باید بهره گرفت؟ سازماندهی اینها عمدتاً باید در محیط کارشان صورت بگیرد یا در محیط و محلات زندگی شان؟

جواد زاده : تا آنجا که من شاهد بوده ام کارگران کارگاه های کوچک مانند کفاشان، خیاطان، نانوایان و سایر صنوف، سنتا خود را در سندیکا متشکل می سازند که با توجه به شرایط خفقان و سرکوب موجود، این سندیکاها هم نمی توانند کاملاً علنی باشند. اما در کارگاه های بزرگتر مناسبترین شکل سازماندهی، ایجاد کمیته های کارگاه است.

هر چند که بخش اعظم کارگران در کارگاه های کوچک کار می کنند و قطعاً سازماندهی این بخش بزرگ از کارگران بسیار مهم است، اما فراموش نکنیم که کارگاه های کوچک به رغم اهمیتشان و به رغم ضرورت سازماندهی و ایجاد تشکل در میان کارگران این بخش، ولی نقش و جایگاه استراتژیکی ندارند. برعکس کارگرانی که در کارخانه ها

و صنایع بزرگ مانند نفت، گاز پتروشیمی، ماشین‌سازی، برق، راه‌آهن، مخابرات و امثال آن کار می‌کنند، هر چند ممکن است از لحاظ کمی، تعداد آن‌ها از کارگران کارگاه‌های کوچک کمتر باشند، اما از لحاظ کیفی نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند و ایجاد کمیته مخفی کارخانه در این کارخانه‌ها و واحدها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. بدیهی‌ست که سازماندهی کارگران در این‌گونه صنایع و کارخانه‌هاست که در گام نخست باید مورد توجه و تمرکز نیرو و کار فعالان کارگری و نیروهای کمونیست قرار داشته باشد.

۱۰ - در بازار کار سیاه و غیر رسمی در ایران، زنان نقش بزرگی دارند و بخش اعظم زنان کارگر با مزد ناچیز و در شرایطی بسیار دشوار کار می‌کنند، نقش جنبش زنان را در سازماندهی زنان کارگر چگونه می‌بینید؟

جواد زاده : این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، رژیمی به‌غایت زن‌ستیز است که شدیدترین تبعیضات جنسیتی را علیه زنان اعمال نموده است. رژیم حاکم در تمام قوانین و معیارهای رسمی خود، نه فقط حقوق اولیه زن به عنوان یک انسان را نقض و

پایمال نموده است بلکه بیشترین ستم و تبعیض در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در حق زنان روا داشته است. کارگر زن نه فقط در ازاء کار مساوی با مرد، دستمزد کمتر و نازلتری دریافت می‌کند، بلکه در محیط کار با انواع گوناگون موانع و محدودیت‌های دیگری نیز روبرو می‌باشد. زنان اولین کسانی هستند که در پس هر بحران و وخامت اوضاع اقتصادی، اخراج و بیکار و اجبارا به خانه بازگردانده می‌شوند. بدیهیست که فعالان حقوق زن و گرایش چپ درون جنبش زنان که خود را به کارگران نزدیکتر می‌بینند می‌توانند در اشکال مختلفی به کارگران زن نزدیک شوند و به آموزش و ارتقاء آگاهی آن‌ها یاری رسانند. کارگران زن اما قبل از هر چیز باید درصدد سازماندهی و تقویت جنبش واحد و تفکیک‌ناپذیر زنان و مردان کارگر برای پیشبرد مبارزه واحد کارگری، برای تحقق مطالبات اخص کارگری و در نهایت برای برافکندن نظم طبقاتی موجود باشند. نظمی که سرمنشا تمام تبعیضات و نابرابری‌هاست. مبارزه برای پایان دادن به ظلم و تبعیض و نابرابری و رهایی زن، یک امر فراطبقاتی نیست. مساله زنان و تبعیض علیه زنان نیز بخشی جدائی‌ناپذیر از نظام طبقاتیست. اگرچه هر کمونیست و هر کارگر زن آگاهی حل قطعی مساله زن را در نفی نظام طبقاتی می‌داند، اما

مبارزه برای تحقق مطالبات اخص زنان کارگر در چارچوب نظم موجود را نیز منتفی نمی‌داند و آن را به آینده موکول ننموده و برایش تلاش و مبارزه می‌کند.

۱۱ - بخش بزرگی از کارگران ایران در شاخه های مختلف بخش خدمات کار می‌کنند؟ وزن و اهمیت کارگران این بخش را در مجموعه مبارزات طبقه کارگر ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواد زاده : این واقعیتیست که با پیشرفت و تکامل نظام سرمایه‌داری، بخش خدمات پیوسته گسترش یافته و نیروی کار در این بخش افزایش یافته است. برطبق آخرین آمارهای دولتی، در ایران علاوه بر افزایش شاغلین بخش خدمات، کارگران صنعتی نیز رشد یافته است. رشد جمعیت شاغل در بخش خدمات درمقیاس جهانی، در عین حال با کاهش نسبی کارگران مولدی که مستقما در روند تولید مادی مشارکت دارند همراه بوده است.

حدوداً بیش از نیمی از شاغلین در بخش خدمات را کارگران تشکیل می‌دهند. علاوه بر کارگران صنعت حمل و نقل که بخشا حتا فعالیت آنها ادامه روند تولید مادی است و مستقیما ارزش اضافی تولید می‌کنند و یا کارگران بخش بازرگانی که استثمار می‌شوند و سرمایه را افزون

می‌سازند، مانند پرسنل انبارها، فروشگاه‌ها، صندوق‌دارها، بسته‌بندها و غیره، امروزه ده‌ها هزار نفر در رستوران‌ها، هتل‌ها، توریسم، مراکز تعمیرات و غیره و غیره مشغول به کارند که سرمایه‌داران آن‌ها را استخدام می‌کنند و از قبیل استثمار آن‌ها سودهای کلانی به جیب می‌زنند. در این بخش نه فقط کسانی که کار بدنی انجام می‌دهند، بلکه بخشی از نیروهائی که حتا عمدتاً با فعالیت فکری سروکار دارند، در زمره کارگران بخش خدمات‌اند. این‌ها استثمار می‌شوند و سرمایه را افزون می‌سازند و جزئی از طبقه کارگر محسوب می‌شوند. بنابر این توجه به این بخش از کارگران و تلاش برای سازماندهی کارگران خدمات نیز امری ضروری می‌باشد. البته باید اضافه کرد که افزایش کارگران بخش خدمات، از اهمیت و نقش پرولتاریای صنعتی نمی‌کاهد و نقش محوری آن را زیر سوال نمی‌برد. معنای این حرف آن است که تمرکز کار و فعالیت کمونیست‌ها و فعالان کارگری در بخش پرولتاریای صنعتی از اولویت برخوردار است.

۱۲ - به نظر شما ، آیا کارگران فقط کسانی هستند که کار یدی انجام می دهند یا مزد یا حقوق بگیران کارهای

فکری را هم می توان جزو طبقه کارگر به حساب آورد؟
مثلاً معلمان را هم (که گروه شغلی بسیار وسیعی هستند
) می توان جزیی از طبقه کارگر به حساب آورد؟

جواد زاده : بخشی از این سئوال را در پرسش قبلی پاسخ
دادم که نیاز به تکرار نیست . همینقدر بگویم که در
تعریف کارگر و طبقه کارگر من به تعریف مارکس از این
مقوله وفادارم و آن را قبول دارم . مارکس هم در این
مورد می گوید کارگر به کسی اطلاق می شود که تنها زمانی
می تواند زندگی کند که کاری به دست آورد و فقط هنگامی
می تواند کاری بدست آورد که کارش بر سرمایه بیفزاید .
در یک جمله کارگر کسیست که از وسایل تولید محروم است
و ناگزیر است نیروی کارش را به سرمایه بفروشد ، ارزش
اضافی تولید می کند و به این معنا سرمایه آفرین باشد .
بنابر این هر کس که کارش سرمایه آفرین باشد و ارزش
اضافی تولید کند مستثنا از اینکه کار فکری باشد یا
یدی ، کارگر است . کاری سرمایه آفرین است که مولد باشد .
کار مولد ، در معنای اقتصادی ، ارزش اضافی تولید می کند ،
اما کار غیر مولد ارزش اضافی تولید نمی کند و در
برابر سرمایه مبادله نمی شود و دستمزدش از بخش متغیر
سرمایه پرداخت نمی شود . کاری که فقط خدمتی را انجام
می دهد ، کار مولد نیست . حقوق دان ها ، ارتشیان ،

سیاستمداران و امثال آن در این زمره اند. اینها در ازای خدمت خود حقوق میگیرند. این جمعیت حقوق‌بگیر یا خدمتگزاران به کلی با طبقه کارگر متفاوت است. گذران زندگی اینها نه از سرمایه، بلکه از درآمد است.

در مورد معلمان که شما پرسیده‌اید، اگر معلمی در یک موسسه آموزشی برای سرمایه‌دار کار می‌کند و سرمایه‌وی را افزون می‌سازد، این معلم کارگر است در غیر این صورت کارگر نیست و جزو همان حقوق‌بگیران و در زمره گروه‌هایی است که مابین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار قرار دارند. مارکس در این مورد می‌گوید معلمان در موسسات آموزشی ممکن است برای کارفرمای آن موسسه کارگر مزدبگیر محض باشند.

گرچه این معلمان در رابطه با حاصلین کارگر مولد نیستند، اما در ارتباط با کارفرمایان، کارگران مولد هستند. کارفرما سرمایه‌اش را با نیروی کار معلمان مبادله می‌کند و از طریق این پروسه خود را ثروتمند می‌سازد.

بنابراین در چنین حالتی معلم هم کارگر است. اما هر مزد و حقوق‌گیری را نمی‌توان کارگر خواند. اگر قرار باشد هر کسی که مزد یا حقوق می‌گیرد را کارگر قلمداد کرد، در آن صورت جز بخش معدودی از افراد جامعه مانند سرمایه‌داران و مالکین که دستمزد و حقوق دریافت

نمی‌کنند، نه فقط تمام معلمان، بلکه تمام افراد جامعه از قماش پزشکان، وکلاء، مدیران کل، فرماندهان ارتش و سپاه، استانداران، وزرا و حتا رئیس‌جمهور و یا مدرسین حوزه علمیه قم که مقرری ماهانه می‌گیرند را نیز باید کارگر به حساب آورد که من با این درک غلط شدیداً مرزبندی دارم و آن را قبول ندارم.

اصلان جواد زاده

نقل از نشریه آرش شماره ۱۰۷ مهر ۱۳۹۰



تهیه و تنظیم:
هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

